



برای هر سناریوی آماده‌ایم

«سیدعباس عراقچی» وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران روز سه‌شنبه در حاشیه همایش «طوفان الاقصی: آغاز نصرالله» گفت: بعد از ظهر امروز (سه‌شنبه) سفر من به عربستان و برخی از کشورهای منطقه شروع خواهد شد. وی هدف از این سفرها را ریزینی در مورد تحولات منطقه و تلاش برای توقف جنایت‌های رژیم صهیونیستی در لبنان و غزه عنوان کرد. وزیر امور خارجه با بیان اینکه تلاش‌ها و ریزینی‌های جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از ادامه جنایت‌های بی‌شرمانه ادامه دارد، اظهار کرد: در این راستا بعد از ریزینی‌هایی که در نیویورک داشتیم سفری نیز به بیروت و مسووبه داشتیم. از عصر امروز (سه‌شنبه) سفر منطقه‌ای من به ریاض و برخی دیگر از کشورهای منطقه آغاز می‌شود. ما بارها اعلام کرده‌ایم جمهوری اسلامی ایران به دنبال افزایش تنش و جنگ نیست، گرچه از جنگ نمی‌ترسیم. ما برای هر سناریو و اتفاقی آمادگی داریم، نیروهای مسلح مادر آمادگی کامل هستند، تمام اهداف لازم را شناسایی کرده‌ایم و البته همان‌طور که تاکید کردیم سیاست ما توقف درگیری‌ها و رسیدن به توافق آتش‌بس قابل قبول است.



ایران دشمن اصلی آمریکا است

در حالی که ایران همواره تاکید دارد به دنبال سلاح هسته‌ای نیست، نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده، ایران را دشمن اصلی آمریکا خواند و گفت، در صورت پیروزی وی در انتخابات آمریکا، جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای یکی از اولویت‌های او خواهد بود. «کامالا هریس» معاون رئیس‌جمهور آمریکا و نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری این کشور در پاسخ به این پرسش که کدام کشور خارجی را دشمن اصلی ایالات متحده می‌داند، گفت: «فکر می‌کنم مهم‌ترین اولویتش در صورت پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که در ۵ نوامبر (۱۵ آبان) برگزار خواهد شد، تلاش می‌کند تا اجازه ندهد ایران به یک قدرت هسته‌ای بدل شود. این در حالی است که تهران بارها تاکید کرده است برنامه هسته‌ای ایران کاملاً صلح‌آمیز است. او همچنین در پاسخ به این پرسش که اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد، آیا ایالات متحده واکنش نظامی نشان خواهد داد، گفت: «نمی‌خواهم در حال حاضر درباره پرسش‌های فرضی صحبت کنم».



باید توانایی‌های نظامی تهران را جدی گرفت

وليام برنز، رئیس‌سیاناکا، خطر تشدید تنش‌ها در منطقه و وقوع یک درگیری همه‌جانبه میان ایران و اسرائیل همچنان وجود دارد. رئیس‌سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در یک جلسه پرسش و پاسخ درباره وضعیت غرب آسیا گفت: ما با خطر بسیار واقعی تشدید بیشتر درگیری‌های منطقه‌ای روبه‌رو هستیم. سران اسرائیل با دقت زیادی در حال بررسی نحوه پاسخ به حمله موشکی بالستیک ایران در هفته گذشته هستند، اما قضاوت‌های نادرست همچنان می‌تواند به یک ماریپج بدون پایان منجر شود. برنز توانایی‌های نظامی تهران در حمله اخیر به اسرائیل را محدود توصیف کرد و گفت: البته، این به این معنی نیست که این توانایی‌ها هنوز کاملاً قوی نیستند و چیزی است که نه تنها اسرائیل، بلکه ایالات متحده نیز باید آن را بسیار جدی بگیرد.

نگاه هم‌میهن

«اشتباه بزرگ رضاشاه»

می‌دانم و خدانیز شاهد است اصلاً سوعنیتی از طرف هیچ‌کس یعنی هیچ ایرانی ایدانیده‌است اما موضوع دوم یعنی سهم‌بنده در این امر از اول تا آخر که شاید بعضی اشخاص خالی از بی‌غرضی در این قسمت بیشتر علاقه‌مند باشند تا به اصل موضوع اولی باید عرض کنم که بنده در این کار اصلاً و ابداً هیچ‌گونه دخالتی نداشته‌ام جزء آنکه امضای من پای آن ورقه است! خنده شدید نمایندگان و مخبرین جراند! و آن امضاء چه مال من بود و چه من امتناع می‌کردم و مال کسی دیگر بود و لابد حتماً یکی فوراً امضاء می‌کرد هیچ نوع تغییری را در آنچه واقع شد و به هر حال می‌شد موجب نمی‌شد و امتناع یکی از امضاء اگر اصلاً امتناعی ممکن بود در اصل موضوع یعنی انجام آن امر هیچ تأثیری ولو به قدر خردلی نداشت...»

گزارش تقی‌زاده به عنوان یکی از کسانی که در مذاکرات حضور داشته و خود متهم به دست داشتن در تمديد آن بوده بیانگر نقش استبدادی رضاشاه در شکل‌گیری قرارداد ۱۹۳۳ است و به شکل تلویحی جلسه مورد ادعای امضاء شاه و انگلیسی‌ها را تایید می‌کند. در واقع وجدان عمومی مردم چه در زمان رضاشاه و چه پس از او قرارداد ۱۹۳۳ را به عنوان قراردادی به نفع ایران نپذیرفت. اقدام ناگهانی و بدون زمینه رضاشاه در لغو یکجانبه قرارداد بدون طی روالی قانونی و حقوقی همانگونه که تقی‌زاده می‌گوید ناشی از استبداد رای او بود و البته نتیجه نیز این بود که او در مواجهه با بریتانیا نیز نتوانست استوار از خواسته خود دفاع کند و در نهایت به قرارداد ۱۹۳۳ تن داد که هر چند اندکی درآمد ایران را افزایش می‌داد اما سسی سال دیگر بر عمر قرارداد افزوده بود و سود هنگفت بریتانیا را برای مدت بیشتری تضمین می‌کرد. حال آنکه در نهضت ملی شدن صنعت نفت، دولت ایران با آنکه هر روند حقوقی طی شده در مجلس شورای ملی و تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت موفق شد بریتانیا را در ملات ایران را در مجامع جهانی به لحاظ حقوقی تثبیت کند هر چند در شطرنج سیاست به کوتاه‌بخت. مقایسه مدت زمان قرارداد نفتی ایران و انگلیس با قراردادهای مشابه شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس همچون قطر و بحرین و امارات در همان دوره تاریخی مقایسه نادرستی است چرا که این کشورها همگی فاقد استقلال و تحت قیمومیت بریتانیا بودند و به‌عنوان حکومت‌های خودگردان و بدون استقلال خارجی با بریتانیا قرارداد امضا می‌کردند و به همین دلیل عدم استقلال و آگاهی از منافع ملی بریتانیا شرایط استعماری را به آنها تحمیل کرده بود. عربستان سعودی نیز در سال ۱۹۳۲ در نخستین سال استکفالاتش قرارداد مشابهی با کمپانی استاندارد اویل کالفرنیا امضا کرد و عراق نیز پس از استقلال در سال ۱۹۳۲ قرارداد مشابهی با بریتانیا بست. اما چنین قراردادهایی نمی‌تواند مشابه شرایط ایران که کشوری مستقل و کهن بود شمرده شود. همین کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس نیز هیچ‌کدام بر مدت زمان طولانی قراردادهای پایبند ننهادند و در دهه‌های بعدی با آشکار شدن منافع درآمدهای نفتی برای مالکان آنها شرایط قراردادهای تغییر کرد و شرایط‌های عادلانه‌تری به شرکت‌های نفتی جهانی تحمیل شد. قرارداد داریسی امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در سرتاسر قلمرو حاکمیت ایران را به صورت انحصاری در اختیار وی قرار داده بود و محدود شدن قلمرو و گنجاننده به محدوده کمتر و آزاد شدن سایر مناطق سرزمین ایران در قرارداد ۱۹۳۳ به عنوان یکی از امتیازات این قرارداد شمرده می‌شود. هر چند در ظاهر می‌توان این موضوع را به‌عنوان یکی از مزیت‌های حقوقی قرارداد ۱۹۳۳ به‌شمار آورد ولی وقتی در نظر گرفته‌شود قلمرویی که در قرارداد ۱۹۳۳ از این امتیاز آزاد شد تا امروز هم فواید منافع شناخته‌شده نفتی است و همه منافع نفتی ایران که تا اکنون اکتشاف و استخراج شده در همین قلمرو و گذار شده قرار دارد از اهمیت این تغییر کاسته خواهد شد. در همان زمان نیز منافع نفتی شناخته‌شده ایران در قلمرو و گذار شده در قرارداد ۱۹۳۳ قرار داشت و بریتانیا مناطقی را که منابعی در آنها شناخته نشده بود آزاد کرد. در واقع چنانچه قرارداد ۱۹۳۳ در اسفند ۱۳۲۹ با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در مجلس شورای ملی لغو نمی‌شد کلیه منافع نفتی ایران تا سال ۱۳۲۷ در انحصار شرکت نفت ایران و انگلیس قرار داشت و همین زمان طولانی خود به تنهایی برای برشردن این قرارداد آنگونه که تقی‌زاده می‌گوید به عنوان «اشتباه بزرگ رضاشاه» کافی است.



داود دشتبانی

خبرنگار گروه دیپلماسی

لغو قرارداد داریسی و انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ میان دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس همواره یکی از انتقادات نسبت به عملکرد او در قبال انگلیس بوده است. رضاشاه در پی رکود اقتصادی جهانی و کاهش بی‌سابقه درآمد نفتی ایران درصدد اصلاح این قرارداد برآمد و ضمن لغو یکجانبه آن در نهایت به مذاکراتی تن داد که نتیجه آن انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ بود. این قرارداد هر چند درآمد دولت از نفت را افزایش داد اما سسی سال بر مدت استیلای بریتانیا بر نفت ایران افزود و همچنان سهمی که ایران از درآمد هنگفت منابع خود دریافت می‌کرد اندک بود. در واقع پس از مستعمره ارزشوند بریتانیا در هند منابع نفتی ایران مهم‌ترین دارایی استعماری بریتانیا در آسیا محسوب می‌شد. رضاشاه هر چند به هدف خود برای افزایش درآمد دولت ایران درآمدهای نفتی دست یافت اما این سهم فاصله زیادی تا استقلال و حاکمیت ایران بر منابع خود داشت و همین امر نیز پس از سرنگونی رضاشاه و آزادی‌های سیاسی دهه بیست منجر به طرح موضوع نفت در عرصه عمومی شد که در نهایت در سال‌های پایانی این دهه به نهضت ملی شدن صنعت نفت و کوتاه کردن دست انگلیس از منابع نفتی ایران منجر شد. هر چند نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز با کودتای انگلیسی و آمریکایی ۲۸ مرداد تا کاملاً مانده اما باز هم قرارداد کنسرسیوم که پس از کودتا منعقد شد سهم بیشتری برای ایران قائل شده بود. در جلسه هفتم بهمن ۱۳۲۷ دوره یازدهم مجلس شورای ملی که بحث نفت به یکی از موضوعات محوری جامعه تبدیل شده بود موضوع تمديد قرارداد داریسی در دوره رضاشاه مطرح می‌شود. تقی‌زاده به عنوان وزیر مالیه وقت متهم که به دست داشتن در تمديد این قرارداد است پس از بیان مشروح مذاکرات لندن و تهران در آن مقطع که صرفاً مسئله استیفای حقوق مردم ایران مطرح بود و نه تمديد قرارداد، درباره نقش خود و دیگران در این ماجرا گفت: «اعظم واقعه‌ای که در سسی سال اخیر، بلکه در یکی دو قرن اخیر، در این مملکت اتفاق افتاد، ظهور شخص با اقتداری بود که در وجه تسلط و قدرت او، بر همه چیز این مملکت و حتی نفوس و اموال و اعمال مردم آن، رو به تزاید گرفت و عاقبت به جایی رسید که اگر آقایان محترم دور از آن زمان بودند، من در یک روز تمام صحبت، قاصر بر تصویر آن نمی‌شدم... یک روز مصمم شد امتیاز را فسخ کند و حکم برای این کار داد و واضح است که هم حکم او همیشه بدون تخلف و استناد در یک ساعت اجرامی شد و هم در این مورد بالخصوص که بسیار ربه‌اعلی در چه خاطرش متغیر بود احدی را یاری چون و چرا و نصیحت به او نبود. پس این کار اجرا شد. اگر چه اتخاذ این طریق به این نحویه عقیده وزرا و رجال خیر خواه ایران در آن زمان صحیح نبود و چنان که بعدها از نتیجه کار دیده شد یکی از اشتباهات بزرگ آن مرحوم در مدت سلطنت وی بود. منظوم این نیست که امتیاز داریسی باید به همان حال بماند ولی ترتیب‌الغای آن به‌طور ناگهانی و بی‌مطالعه باعث زحماتی شد که این امتیازنامه جدید با مواد نامطلوب آن محصول آن است... مذاکرات در تهران با ماموریت چهار نفر برای این کار یعنی مرحوم فروغی، مرحوم داور، آقای علا و اینجانب جریان یافت... لکن وقتی که حضرات از توافق با ماموران واسطه مذاکرات مایوس شدند عزم عودت کردند و به شاه هم گفتند... روز آخر کار، ناگهان صحبت تمديد مدت قرارداد را به میان آوردند و اصرار ورزیدند. ما چند نفر [تقی‌زاده؛ وزیر مالیه- فروغی؛ وزیر خارجه- تیمورتاش؛ وزیر دربار- داور؛ رئیس عدلیه] مسلوب‌الاختیار، به آن‌را ضی نبودیم و بی‌اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم. هیچ چاره‌ای نبود. ولی باید عرض کنم که مقصود از اینکه گفتیم چاره نبود، تنهایی اشخاص نسبت به خودشان نبود، بلکه اندیشه آنها نسبت به مملکت و عواقب نزاع به آن کیفیت نیز بود. من هیچ وقت راضی به تمديد نبودم و دیگران هم نبودند. اگر در این کار قصور یا اشتباهی بوده، تقصیر آلت نبوده، بلکه تقصیر فاعل بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد... این چند کلمه را به‌طور اجمال گفتیم و باز خودداری از توضیحات مفصل علنی دارم و آنچه هم قال قیل شود محض ملاحظه شخص خود مصالح مملکت را فدا نکرده و جوابی در جلسه علنی نخواهد داد فقط همین قدر باید بگویم که تا آنجا که من

جلسه هفت عضو داشته، که سه نفر از اعضا ایرانی‌ها بودند. سیدحسن تقی‌زاده، محمدعلی فروغی و علی‌اکبر داور. فروغی هم مترجم جلسه بوده است. در طرف انگلیسی، آقای سرجان کدمن مدیرعامل شرکت، آقای فریزر، آقای دکتر یودالوویچ یانگ، پزشک یهودی اوکراینی تبار که از سال ۱۹۰۷ به‌عنوان پزشک شرکت در ایران مشغول به کار بود. ریاست جلسه هم با شخص شاه است. اینها با هم چند دور مذاکره می‌کنند. ظرف دو سه روز، حتی تا پاسی از شب، بعضاً تا دو، سه صبح اینها می‌نشستند با هم صحبت و چانه‌زنی می‌کردند و در نهایت در یکی از شب‌ها و پس از اینکه روی بند قرارداد ۱۹۳۳ با هم بحث و چانه‌زنی می‌کنند، در نهایت، قرارداد در اردیبهشت ماه ۱۳۱۲ به امضای طرفین می‌رسد

واقع دولت تا آن جایی که زورش می‌رسید این قضیه را سفت و سخت گرفته بود. مبنای پولی هم که به ایران می‌دادند نرخ جهانی طلا بود. یعنی ارزش پولی که به ایران می‌دادند به لیره استرلینگ بر مبنای ارزش جهانی طلا محاسبه می‌شد.

یک اتفاق دیگر که در قرارداد افتاد، بحث انحصارزدایی از شرکت نفت انگلیس و ایران است. همان‌طور که احتمالاً اخیر دربارید در قرارداد داریسی به جز ۵ ایالت شمالی که همسایه روسیه بودند، تمام کشور تحت اکتشاف و بهره‌برداری انحصاری شرکت داریسی قرار داشت. در مذاکرات مربوط به قرارداد ۱۹۳۳، دولت ایران خیلی پافشاری می‌کرد و می‌گوید زیر بار همچین موضوعی نمی‌رود و شرکت حداکثر می‌تواند در صد هزار مایل مربع از مساحت ایران فعالیت کند. یعنی یک چیزی حدود پانصد هزار مایل مربع که در قرارداد داریسی بود، به صد هزار مایل مربع محدود شد. این آزادسازی اراضی باعث شد که زمین‌های برای حضور دیگر شرکت‌های اروپایی و آمریکایی در صنایع نفتی ایران به‌وجود بیاید. محدوده جغرافیایی که ایران در قرارداد به آن رضایت داد بسیار کمتر از کشورهای همسایه بود. عربستان سعودی در همان زمان، ۴۸۰ هزار مایل مربع را به شرکت‌های نفتی سپرده بود. عراق ۱۶۴ هزار مایل مربع، کویت تمام کشور، چون کویت کشور خیلی کوچکی بود. قطر هم همین‌طور و بحرین هم همین‌طور.

بهبود موقعیت کارکنان ایرانی

یکی دیگر از اتفاقاتی که بعد از قرارداد افتاد و در متن قرارداد هم ذکر شده است، بهبودی کلی اوضاع مستخدمین ایرانی در شرکت است. شرکت می‌پذیرد که سالی ۱۰ هزار لیره بابت بورسیه کردن ایرانیان در دانشگاه بیرمنگام هزینه کند و فارغ‌التحصیلان را به استخدام شرکت درآورد. آقای «منوچهر فرمانفرمایان» در خاطراتش می‌گوید که سالی ۵-۶ ایرانی را شرکت با خرج خودش به دانشگاه بیرمنگام می‌فرستاد که تحصیل کنند، و اینها وقتی برمی‌گشتند بلافاصله استخدام می‌شدند. «سر ریدر بولارد» سفیر بریتانیا در تهران در خاطراتش می‌گوید: «... شورای فرهنگی بریتانیا در اینجا ترتیبی داده است تا متجاوز از هفتاد نفر ایرانی را که از دانشگاه‌های بریتانیا فارغ‌التحصیل شده‌اند گرد آورد و برای آنان باشگاهی تشکیل دهد. بیشتر آنان در بیرمنگام و به خرج شرکت نفت انگلیس و ایران تحصیل کرده‌اند و مهندس و دکتر شده‌اند.» جالب اینجاست که شرکت به‌رغم تمام تحولات سیاسی که از زمان عقد قرارداد تا سال ۱۹۵۰ میلادی که نفت ایران ملی شد از سر گذراند، به تمام تعهداتش در قرارداد عمل می‌کرد. موضوعی دیگر مسئله استخدام رسمی ایرانیان در شرکت بود. تا قبل از سال ۱۹۳۰، هر کس می‌خواست در شرکت کار کند، کنتراستی کار می‌کرد، چه کارمند، چه کارگر. در سال ۱۹۳۳ توافق شد که از اول ژانویه ۱۹۳۰ هر ایرانی که وارد شرکت شده است استخدام رسمی شود. استخدام رسمی مزایایی مثل بازنشستگی، بهداشت و درمان رایگان، کمک هزینه تحصیلی، کمک هزینه رایان، و غیره داشت. یکی دیگر از تحولاتی که در نتیجه قرارداد ۱۹۳۳ به ثمر نشست، بهبود اوضاع معی شتی و رفاهی ایرانیان شاغل در شرکت نفت انگلیس و ایران بود. در این مورد به‌خصوص، ذکر خاطرات وکیل رسمی شرکت، آقای حسن نفیسی مشرف‌الدوله کنایت می‌کند: «... جای تردیدی نیست که انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ موقعیت مستخدمین ایرانی را در شرکت نفت بهبودی کامل بخشید... در هر مسافرت به آبادان یا مسرت در می‌یافتیم که وضع ایرانیان نسبت به سفر قبل بهبودی یافته است. به تدریج سرکارها و اعضای دفتر هندی را اخراج می‌کردند و بجای آنها، ایرانی استخدام می‌کردند. همچنین از وجود پزشکان و مهندسیین ایرانی استفاده می‌کردند و گاهی هم مشاغل مسئولیت‌داری که سابقاً منحصراً به انگلیسی‌ها بود به ایرانی‌ها واگذار می‌کردند. کوی مخصوصی برای سکنای ایرانی‌ها بوجود آمده و خانه‌های آن غالباً با خانه‌های انگلیسی‌ها از حیث تجمل و وسایل راحتی برابری می‌کرد. برای ایرانی‌ها، باشگاه و زمین ورزشی تهیه شده بود. برای سرعمله‌ها و کارکنان دارای تخصص و پشوران و کارمندان دفتری نیز خانه‌های آبرومندی می‌ساختند...»

۱۳۱۸ دانشکده نفت در آبادان توسط شرکت ساخته و افتتاح گردید. این دانشکده در دوره اوج خود حتی دانشجویانی از خارج از کشور داشت و دانشکده تبدیل به یک مؤسسه آموزش عالی بین‌المللی شده بود. در زمینه ارتقاء سطح دانش و مهارت فنی ایرانیان، نخستین گروه از فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران در تابستان سال ۱۳۱۸، به‌عنوان کارآموز در کارگاه‌های فنی شرکت در خوزستان مشغول فراگیری عملی دروس فنی شدند. ذیل قرارداد، ایران خیلی منفعت کسب کرد. منتها متأسفانه تاریخ‌نگاری توده‌ای و تاریخ‌نگاری ملی-مذهبی در تمام سال‌های بعد از شهریور بیست که فضا باز بود، آن قدر سروصدا کردند و این‌ور و آن‌ور زدند که کسی جرأت نمی‌کرد راجع به منافع ایران از قرارداد صحبت کند. براساس خاطرات سرجان کدمن، در فرادای امضای قرارداد روزنامه‌های منجستر گاردین، روتیر و تایمز نوشتند که ایران پیروز این میدان بوده است چرا که نتوانست شرایط سخت خود را به شرکت تحمیل کند. در همین رابطه منجستر گاردین نوشت: «شاه به یک معامله پرسود دست یافت، بدون آنکه بخواهد از شیوه‌های خشونت‌آمیز قبلی اش در رسیدن به هدف استفاده کند...» آقای پیر فوئتن نویسنده فرانسوی کتاب جنگ سرد نفت در رابطه با قرارداد می‌گوید: بریتانیایی‌ها با اشتغال ایران و فرستادن رضاشاه به تبعید انتقام خود را در مسائل نفتی از او گرفتند. آقای موسیویبازیل نیکیتین آخرین کنسول روسیه تزاری در ایران، در سال ۱۹۴۱ در خاطراتش می‌نویسد: استعفا رضاشاه را می‌توان یک نوع انتقام دیپلماسی انگلیسی دانست، زیرا این دیپلماسی در طی سلطنت بیست‌ساله رضاشاه مکرر به شکست برخورد کرد که مهم‌ترین مواقع آن بدون بحث، الغای امتیاز نفت در سال ۱۹۳۲ می‌باشد که بعدها به نفع ایران دوباره تجدید شد.



تیمورتاش، محمدعلی فروغی و رضاشاه